



نقش آموزش و پرورش در گسترش فرهنگ و تحقق توسعه پایدار

احمد علی اکبری^۱، ابوالفضل عظیمی^۲، معصومه دیری^۳، محمد محمدی نسب^۴

۱- کارشناسی علوم تربیتی

۲- کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری

۳- کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی

۴- کارشناسی ریاضی کاربردی

چکیده

نقش شگفت انگیز آموزش و پرورش در زندگی انسان و شکوفایی استعدادها و ارزش های والای انسانی بر هیچکس پوشیده نیست. آموزش و پرورش نه تنها می تواند در رشد اخلاقی، رفتاری و حتی جسمانی افراد مؤثر باشد، بلکه وسیله ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می آید یعنی نقش آموزش و پرورش نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی شود بلکه تمام شؤون اجتماعی او را در بر می گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می گردد. توجه روزافزون به نوع و گسترش آموزش ضرورتی انکار ناپذیر است که ناشی از آهنگ سریع تغییرات در عرصه های مختلف فعالیت های اقتصادی، اجتماعی جوامع می باشد. ترقی و پیشرفت های علمی و تکنولوژی در دنیای امروز و سرعت تغییرات و دگرگونی در اسلوب و روش های علمی و تکنولوژی بسیار سریع و حیرت انگیز است و غفلت و عدم توجه کافی به آموزش های لازم و مناسب و غفلت از هماهنگی و تطابق سطح کیفی و کمی و نیروی انسانی با سطح رشد علمی و فنی از هر جامعه ای نهایتاً تنگناها و مشکلات عدیده ای را فرا راه رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه ایجاد خواهد نمود. در این مقاله به نقشه آموزش پرورش در توسعه هم جانبه کشور خصوصاً توسعه اقتصادی و اجتماعی پرداخته ایم.



واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، توسعه اقتصادی، تکنولوژی، رشد علمی، شکوفایی استعدادها.

آموزش و پرورش رکن اساسی توسعه

حال که روز به روز به سوی جهانی تر شدن پیش می رویم، انسان در آستانه ی قرن بیست و یکم با شتاب تکنولوژی آن چنان می رود که از خود نیز می ماند. بیسوادى و فقر آگاهی، انزوای جهانی در پی می آورد و انزوا یعنی پیمودن مسیر نابودی و نیستی که اگر ندانیم و بر آن ننازیم، آنان که می دانند می آیند و بر ما می تازند و باقی داستان را رقم می زنند.

برای رسیدن به آگاهی و سواد، امروزه دیگر بینش و ضرورت آموزش و پرورش در بسیاری از کشورها کاملاً شناخته شده و تلاش آنها در جهت بهبود این رکن اساسی و انسان ساز جوامع است و مستلزم رسیدن به این باور است که امروز دانایی، و

توانایی است (آموزش و پرورش در جهان، 1376)

" آگوست کنت " پدر علم جامعه شناسی می گوید: پیشرفت و ترقی بشر به آموزش و پرورش صحیح بستگی تمام و کمال دارد زیرا تعلیم و تربیتی صحیح است که حس تفاهم را بین افراد پرورش می دهد.

" وارد " جامعه شناسی آمریکایی معتقد است: تعلیم و تربیت در پیشرفت اجتماع اثر فراوان دارد زیرا اگر انسان صحیح پرورش یابد، قادر به حل مشکلات موجود خود خواهد بود و مشکلاتی را که در راه پیشرفت و ترقی اقتصادی و اجتماعی است، از بین خواهد برد.

" پیازه " عقیده دارد: هدف اساسی آموزش و پرورش بار آوردن افرادی است که بتوانند دست به کارهای خلاق و تازه بزنند، نه اینکه فقط به تکرار کارهای گذشتگان بپردازند. غرض، ساختن اشخاصی است که خلاق، مخترع و کاشف باشند.)) (به نقل از

شاوردی، 1372)



"آدام اسمیت" اقتصاددان معروف کلاسیک معتقد است: که آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه گذاری در آنهاست. با آموزش افراد توانا تر خواهند شد و رشد قابلیت های آنان سبب می گردد که نه تنها خود به درآمد بیشتری نایل گردند، بلکه جامعه نیز از سرمایه گذاری در آنها منتفع گردد"، به عقیده اسمیت "انسان ها با آموزش به سرمایه مبدل می شوند و جامعه می تواند از توان تولید آنها به صورت بهتری بهره مند گردد (عمادزاده، 1374)

"تئودر شولتز" که از مهم ترین اقتصاد دانان معاصر است و به پدر نظریه سرمایه انسانی معرف است نیز بر اهمیت و ضرورت توجه به سرمایه انسانی در تحلیل های اقتصادی تأکید فراوان دارد. بنابر عقیده شولتز توانایی های اکتسابی انسان ها مهم ترین منبع رشد بهره وری و توسعه اقتصادی سال های اخیر به حساب می آید و آموزش و پرورش به عنوان مهم ترین سرمایه گذاری در انسان دارای موثرترین نقش در رشد توسعه جوامع می باشد. (عمادزاده، 1374)

جهان امروز دریافته است که آموزش افراد نوعی سرمایه گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری نماید، بدون شک از رشد و توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه ی آموزش حاصل می شود از مهم ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی به شمار می آید. "هاربیسون" در این زمینه اظهار می دارد: منابع انسانی پایه های اصلی ثروت ملت ها را تشکیل می دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند در حالی که انسان ها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متراکم می سازند، از منابع طبیعی بهره برداری می کنند، سازمان های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متراکم می سازند و توسعه ی ملی را به جلو می برند. به وضوح کشوری که نتواند مهارت ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد (عمادزاده، 1374) آموزش و پرورش نیروی کار را قادر می سازد که از ماشین آلات، تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته بهتر استفاده نماید. در واقع آموزش افراد را آماده می کند تا با علاقه بیشتر از تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته در تولید استفاده نموده و در کاربرد آنها از خود دقت و فراست بیشتری نشان دهند و از طرف دیگر آموزش و پرورش ظرفیت و بینش



علمی- تکنولوژی افراد را برای انجام تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشافات افزایش و گسترش داده و موجب می گردد تا نیروی انسانی خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در تکنولوژی کالاهای سرمایه ای ایجاد می شود. تطبیق دهند. (فاتحی،

(1376)

گلابی (1368) بر این عقیده است که : ((نظام آموزش و پرورش در جوامع امروزی به مثابه عوامل اصلی و مؤثر در تحولات اقتصادی، اجتماعی وظیفه اساسی خود را بر آموزش و پرورش همه جانبه ی فرد و شکوفایی و رشد استعدادهای کلیه افراد جامعه و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و انتقال ارزش های فرهنگی، علمی و فنی متمرکز نموده است.

خالصی (1379) آموزش و پرورش را اولین عامل مؤثر در توسعه می داند و بیان می کند افزایش آگاهی های جامعه ایجاد و مهارت مناسب در جمعیت، مهارت شغلی، مهارت خاص زندگی و مهارت های سالم زیستن، و تربیت نسل سالم و صالح که قادر به گرداندن چرخ های توسعه و پیشرفت جامعه باشد سه شرط مهمی هستند که آموزش و پرورش باید داشته باشد.

استقلال واقعی هر کشور به نسبت تواناهای آن در نفی وابستگی و اثبات بی نیازی از ممالک دیگر سنجیده می شود. هیچ کشوری نخواهد توانست به خود کفایی واقعی برسد، مگر آنکه نیروی انسانی متعهد و متخصص لازم را نیز برای فعالیت های خود تربیت نموده و در دسترس داشته باشد. (میر فخرائی، 1364)

امروزه آموزش و پرورش منشأ تغییرات و نوآوری های اجتماعی در جامعه محسوب می شود. نهاد آموزش و پرورش و دگرگونی های اجتماعی تعامل دارند. آموزش و پرورش جریان و فراگرد تدریجی، تغییرات فرهنگی، اجتماعی و توسعه ی ملی است. تغییر در آموزش و پرورش یعنی انجام دادن کارها و برنامه ها و روندها به گونه ی متفاوت و با توجه به گستردگی و تنوعی که در ساختار اجتماعی جامعه وجود دارد. برنامه ریزی و فناوری و نوآوری راه ها، روش ها و عناصر جدیدی هستند که در تغییرات



و بهبود کارها و مطلوبیت آنها مؤثر واقع می شود. آموزش و پرورش باید در میان تغییرات و نوآوری ها اثبات و ایستایی ابزار تعادلی باشد. (صدری، 1380)

توسعه چیست ؟

پرفسور رامش وزیر اسامیرا (1369) در تعریف توسعه می گوید: توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش های فرهنگی خود است.

فردریک هاربیسون، به نقل از آل ابراهیم (1380)، به حداقل رساندن بیکاری، به حداکثر رساندن سطح فرهنگ و دانش آموزش و پرورش، بهداشت بهتر، محدود کردن رشد جمعیت و اصلاح محیط زیست را از اهداف توسعه ملی بر شمرده است. "محبوب الحق" در تعریف توسعه اهمیت ویژه ای برای انسان قایل می شود و رفاه انسان ها را هدف توسعه می داند و می گوید: ((تولید ناخالص ملی را می توان افزایش داد اما هدف نهایی توسعه رفاه انسان هاست نه ارقام مربوط به تولید ناخالص ملی.))

مشاوران یونسکو (1370) عقده دارند: ((توسعه فرایندی هدفدار است که به وسیله انسان آغاز می گردد و هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط زیستی کلیه افرادی است که در یک جامعه زندگی می کنند.)) این تعریف ما را لاقلاً به سه جنبه اساسی که برای امر توسعه ضروری است، جلب می کنند:

الف- توسعه فرایندی است که حرکت آن در جهت بهزیستی است.

ب - فرایند توسعه به وسیله انسان آغاز می شود.

ج - توسعه فرایندی است مداوم، از این رو باید بر آن پیوسته نظارت داشت.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

ریشه‌ی واژه‌ی توسعه به یک فرایند استناد می‌کند که می‌توان جریان آن را که به طور طبیعی اتفاق می‌افتد مشاهده کرد. (ص 17) تغییراتی که در شکل و فرم و محتوای زندگی بشر در طول تاریخ به وقوع پیوسته است مبین وجود توسعه است. توسعه در حقیقت به معنی کوشش آگاهانه نهادی شده و مبتنی بر برنامه ریزی برای ترقی اجتماعی و اقتصادی جامعه پدیده منحصر به فرد قرن بیستم است. (پر اسامیرا، 1366)

هدف توسعه، بهبود است. کاربرد مفهوم توسعه در مورد کشور، جامعه یا انسان نیز در چارچوب دو جنبه اساسی رشد و توسعه مطرح است بدیهی است آنچه که به چشم می‌آید و معمولی است جنبه کمی یا رشد است. توسعه یک فرایند خودجوش و خودکار نیست بلکه باید سازمان یافته و برنامه ریزی شود. توسعه تنها حاصل اراده و کوشش‌های بخردانه و پیگیر ملت و دولتی است که خواستار بهبود زندگی خود می‌باشند. ((توسعه فرایندی هدفدار است که به وسیله انسان آغاز می‌گردد و هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط زیستی کلیه افرادی است که در یک جامعه زندگی می‌کنند.)) (مشاوران یونسکو، 1370)

شاخص‌های توسعه : توسعه می‌تواند به صورت‌های گوناگون جلوه گر شود:

1- رشد: تغییرات کمی در طول زمان تأسیس نهادهای جدید، جاده‌ها، بیمارستان‌ها، کارخانجات و ... تمام این موارد می‌تواند به عنوان شاخص‌های توسعه ملی منظور شود. از طریق اندازه‌گیری این امکانات و خدمات می‌توانیم میزان رشد و در نتیجه توسعه‌ی حاصل شده را مقایسه کنیم.

2- تولید ناخالص ملی: تولید ناخالصی ملی عبارتست از ارزش کالاها و خدمات تولید شده سالانه در یک کشور. از آنجا که تولید ناخالص ملی برای هر کشوری قابل درک است به عنوان رایج‌ترین شاخص سنجش میزان توسعه در مطالعات تطبیقی کشورها به کار می‌رود.



3- در آمد سرانه: به عنوان یک شاخص اقتصادی در مقایسه بین کشور ها به می رود. در جامعه بین الملل شاخص درآمد سرانه برای طبقه بندی کشورها به نسبت ثروت های نسبی شان به کار می رود. درآمد سرانه که از حاصل تقسیم تولید ناخالص ملی سرانه کشور به جمعیت آن به دست می آید.

4- کیفیت زندگی: رشد اقتصادی به تنهایی نمایانگر حرکت صحیح در جهت اهداف توسعه نیست. اگر چه سعی شده است تأمین رشد کمی اقتصاد کشور و تأثیر آن بر زندگی شهروندان (درآمد سرانه) ارتباط برقرار شود، ولی مشخص نیست چه کسی به چه میزان از درآمد ملی را دریافت می کند. در مورد توسعه انسانی و اجتماعی شاخص توزیع نیز به کار می رود، در این راستا توزیع عادلانه درآمد مسأله بسیار حساسی است.

5- شاخص های اجتماعی- اقتصادی: نظیر مرگ و میر نوزادان، درصد پراکندگی جمعیت، چاپ روزنامه بر حسب هر هزار نفر. (یونسکو، 1370)

6- میزان افت تحصیلی و ترک تحصیل.

7- عدم تحصیل کودکان لازم التعلیم. (سرکار آرانی، 1373)

با توجه به تعاریف فوق می توان گفت که توسعه حکایت از تغییر و حرکت دارد و انسان در این حرکت و انتقال هم وسیله است و هم هدف، و وضع مطلوب و در حقیقت فرایند توسعه در جهت تقویت روح عرفانی و تعالی و کمال انسانی است.

از ضرورت های جدی مهم و اجتناب ناپذیر برای حضور فعال و پویای هر کشور در عرصه های دنیای پرتحول و شتابان امروز برنامه ریزی های اساسی برای دستیابی به توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و در این مسیر همه ی



صاحب‌نظران و اندیشمندان به نقش و جایگاه مهم و ارزشمند منابع انسانی به عنوان مهم ترین عنصر موفقیت دستیابی به اهداف توسعه تأکید دارند.

" توسعه کشور بدون توسعه ی منابع انسانی میسر نمی گردد. توسعه منابع انسانی در معنای عام با افزایش و بهبود کمی و کیفی توانایی ها و مهارت های او عملی می گردد". (سرکار آرانی، 1373، ص7)

با آنکه در گذشته تنها سرمایه ی مادی به عنوان عامل توسعه محسوب می شد لیکن با مشخص شدن نقش و اهمیت نیروی انسانی در توسعه، نوع دیگری از سرمایه، یعنی سرمایه انسانی نیز به تدریج جایگاه شایسته خود را در تحلیل ها و برنامه ریزی های توسعه یافت سرمایه به مفهوم سرمایه ی مادی و سرمایه انسانی از عوامل اصلی توسعه محسوب می گردد و در واقع جمع این دو نوع سرمایه است و اهداف توسعه را تحقق می بخشد. تأمین سرمایه انسانی مستلزم انجام فعالیت های آموزشی است، بنابراین انجام هرگونه سرمایه گذاری آموزشی، سرمایه گذاری برای تأمین سرمایه انسانی تلقی می گردد و هم شرایط بهبود کیفیت این سرمایه ها را فراهم می آورد. آموزش مانند دیگر انواع سرمایه گذاری در سرمایه ی انسانی می تواند به توسعه ی اقتصادی کمک نماید. سرمایه انسانی در واقع کلید رشد و توسعه در هر جامعه ای می باشد، آن جامعه ای مراحل رشد و توسعه را سریع تر و بهتر طی می کند و به قله های پیشرفت و موفقیت می رسد که از نیروی انسانی ماهر، متخصص و شایسته برخوردار باشد و چنین نیروی انسانی زمانی تأمین خواهد گردید که سرمایه گذاری های مناسب در زمینه های مختلف آموزشی صورت پذیرد. تنها از طریق آموزش است که می توان توانایی ها و مهارت های لازم را به نیروی کار منتقل نمود و موجب افزایش قدرت تولید جامعه و نیز بازدهی کار افراد گردید." امروز افراد، خانواده ها و دولت ها تمایل زیادی به سرمایه گذاری در بخش آموزش از خود نشان می دهند چرا که آموزش و پرورش از یک سو قابلیت های نیروی انسانی را ارتقاء می بخشد و در شکوفا ساختن استعداد ها نقش مؤثری دارد و از سوی دیگر نیروی کار را برای استفاده بهتر از تکنولوژی برتر تولید



آماده و مهیا می سازد و این دو نقش آموزش و پرورش در رشد و توسعه ی اقتصادی سهم مهمی دارد و دقیقاً به همین علت

است که کشورهای توسعه یافته هر روز مبالغ بیشتری را به این بخش اختصاص می دهند." (عمارزاده 1374)

از نظر هاربیسون کشوری که قادر به توسعه مهارت و دانش مردم و بهره گیری از آن در رشد اقتصاد ملی نباشد در حل

مشکلات توسعه نیافتگی نیز ناتوان خواهد بود. (ابیلی، 1377)

در این کشور های پیشرفته آسیای شرقی، اروپایی و آمریکای شمالی به دلیل کمبود مواد اولیه مورد نیاز، اصولاً برای استعداد ها

و هوش نیروی انسانی اهمیت بسیار قایل اند و بیش از هر چیز بر استفاده از روش های اصولی در هدایت صحیح این نیرو متکی

هستند. در این کشورها، مدیران مراکز تولیدی، خدماتی و صنعتی عقدیده دارند که کارکنان باید آموزش ببینند و بیاموزند که

چگونه از آموخته های خود استفاده کنند. بنابراین، نه تنها سعی دارند در داخل کشور خود به طرق گوناگون فرصت های

یادگیری و آموزش علوم و فنون لازم را در اختیار کارکنان قرار دهند، بلکه برای همگامی با تحولات جدید در زمینه ی علوم و

فناوری، جوانان خود را به کشورهای پیشرفته دیگر نیز اعزام می دارند تا فرایند انتقال دستاوردهای علمی دیگر نقاط جهان را

به کشور خود تسهیل کنند. از آنجا که این کشور ها بیشترین ارزش را برای نیروی انسانی خود قائل اند، بیشترین سرمایه

گذاری ها را نیز به توسعه نیروی انسانی اختصاص می دهند. برای مثال کشورهایی چون ژاپن، آلمان، فرانسه و ایالات متحده

آمریکا که قطب های عمده ی صنعتی به شمار می آیند، درصد قابل توجهی از بودجه و سود ناخالص ملی خود را به امر

آموزش کارکنان اختصاص می دهند.

در این کشور ها، توجه به دانش کاری کارکنان را نقطه آغاز بهبود و بهره وری و ارتقای کیفی تولید و خدمات می دانند. در

نتیجه، در آن جا آموزش تنها به معنای فراگیری مطالب تازه نیست، بلکه بیشتر تأثیر آموزش بر بهبود روند کار مورد نظر

است. (ابیلی، 1377)



فرایند توسعه جامع در کشورهای جهان سوم، پدیده ای بغرنج پیچیده و در عین حال اساسی و استراتژیک می باشد. هسته مرکزی روند توسعه در این مرحله از تکامل اجتماعات بشری (اعم از جهان سوم، جهان پیشرفته) به میزان و سطح بهره گیری از نتایج علوم و تکنولوژی در عرصه های مختلف فعالیت های صنعتی، تولیدی و خدماتی بستگی مستقیم پیدا نموده است. تا دهه 1960 در کشورهای جهان سوم آموزش و سرمایه گذاری در تربیت نیروی انسانی نوعی سرمایه گذاری مولد تلقی نمی شد و اولویت نداشت به همین دلیل بانک جهانی که به منزله بک مدرسه معتبر و عامل اصلی سرمایه گذاری در توسعه کشورهای جهان سوم مطرح است تا آن دهه از هرگونه سرمایه گذاری در زمینه ی آموزش و اجرای طرح های مبتنی بر هدف تأمین نیروی انسانی آموزش دیده خودداری می کرد و در واقع سرمایه گذاری برای تربیت نیروی انسانی را امری اقتصادی و سودآور تلقی نمی کرد. بعد از دهه ها بروز تحولات اجتماعی و انباشته شده تجارب و دستاوردهای گوناگون از یک سو عرضه ی نتایج مثبت حاصل از پژوهش های مربوط به بازدهی اقتصادی- اجتماعی سرمایه گذاری های آموزش از سوی دیگر، سبب تحول در مفهوم توسعه گردید، توسعه مفهوم انسانی به خود گرفته و تربیت نیروی کار در فرآیند توسعه همه جانبه جوامع جایگاهی در خور پیدا کرد. (گلابی، 1368)

در هر دو زمینه نظری و تجربی دلایل فراوانی بر ضرورت توجه خاص به آموزش و پرورش و توسعه منابع انسانی از طرف دولت هایی که هدفشان بالا بردن رشد اقتصادی و بهبود پرورش انسانی است در اختیار می باشد و مهم تر از همه کوشش برای بهبود و گسترش آموزش و پرورش برای اعتلای آحاد افراد در ابعاد زیر باشد:

الف- بعد اخلاقی: اگر آموزش و پرورش به عنوان یک حق انسانی مورد عنایت قرار گرفته، به دلیل این است که در نتیجه آن خلاقیت فردی و مشارکت مؤثر در وظایف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تقویت شده و بدین ترتیب به اعتلای رشد و پرورش انسانی کمک می شود.



ب- بعد بهداشت و تغذیه: آموزش و پرورش به بهبود بهداشت و تغذیه کودکان و والدین کمک می کند و بنابراین می تواند در کاهش مرگ و میر و افزایش امید زندگی مؤثر باشد. هرچه والدین تحصیلات بیشتری داشته باشند، شرایط تغذیه کودکانشان بهتر است.

پ- توسعه تکنولوژی: در عرصه تغییرات بر شتاب تکنولوژی عصر جدید آموزش و پرورش باید یک نقش کلیدی را عهده دار شود. توان یک کشور در حال توسعه در بهره گیری از پیشرفت تکنولوژی و در مشارکت فعال و نوآوری های تکنولوژی به تعدادی از پیشتازهای آموزشی وابسته است. باید پژوهشگران عالیقدر، مهندسان و تکنسین های تربیت شده و به گونه ای مطلوب به کار گرفته شوند.

ت- توسعه محیط زیست: آموزش و پرورش در بهبود روابط بین انسان و محیط زیست نقش حیاتی به عهده دارد. در کشورهای در حال توسعه، ناکافی بودن منابع آب، سیل و قحطی ناشی از بهره کشی بیش از حد زمین و خاک، سوء تغذیه که به جوانان بیشتر آسیب می رساند، توسعه بی رویه شهرنشینی و عوامل دیگر از مسائل زیست محیطی هستند که مشخصه توسعه نیافتگی و سوء توسعه می باشد. آموزش و پرورش به معنای وسیع خود می تواند به درک بهتر مسائل محیط زیست و چاره جویی برای آن مساعدت کند.

ج- نابرابری ها و توسعه منابع انسانی: آموزش و پرورش نهاد اجتماعی عظیمی است که می تواند در اعتلای برابری و حکومت مردمی مؤثر باشد از طریق آموزش و پرورش فرهنگ انتقال و تغییر شکل می یابد، در صورت وجود ساختار اجتماعی مساعد و زمینه ی اقتصادی مناسبی که حرکت به سمت تعالی را امکان پذیر کند و نیز اختلافات اجتماعی دامنگیر همه ی جوامع را کاهش خواهد داد.



ه- بعد فرهنگی- اجتماعی: توسلی به نقل از رنه ماهو می گوید: "علم زمانی توسعه می یابد که به فرهنگ تبدیل شود." (ص32) فرهنگ کلیت تامی از ویژگی های معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را مشخص می کند. فرهنگ شامل آیین نامه های زندگی، حقوق اساسی، نظام های ارزشی، سنت ها و باورهاست. بعد فرهنگی مرجع اصلی ارزیابی همه ی عوامل است. توسعه فقط می تواند در جایی که از آن ریشه گرفته است یعنی در فرهنگ ها و سنت های همان کشور رشد کند زیرا توسعه فرایندهای همه جانبه و مرتبط با ارزش های هر جامعه و فرا خواندن مشارکت آحاد افراد و گروه هایی است که هم بنیان گذار آن هستند و هم از آن منتفع می شوند. در هر صورت اگر توسعه با توجه به خواست مردم و بر مبنای فرهنگ انسان ها باشد، موجبات ارتقا و رشد عامل نیروی انسانی را فراهم می نماید و این علاوه بر افزایش مهارت ها و توانایی های نیروی انسانی است. (آل ابراهیم، 1380)

" برنامه ریزی هایی که تاکنون به نام توسعه کارشناسان داخلی و خارجی در طی دهه های اخیر طراحی و در کشورهای معروف به توسعه نیافته پیاده شده عمدتاً کانون توجه خود را رشد اقتصادی و توسعه داده و عوامل اجتماعی و فرهنگی رشد را تا حد زیادی مورد بی توجهی و غفلت قرار داده اند. عواملی که خود می تواند بنیان یک توسعه درون زا و مولد را موجب شود و در صورت بی توجهی خود جزء عوامل بازدارنده و مانع توسعه مستمر و پویا باشد و جلوی هر گونه توسعه مطلوب را سد کند. اقتصاد خود بخشی از فرهنگ است و توسعه اقتصادی جنبه ای از توسعه اجتماعی و فرهنگی است." (توسلی، 1373، ص25)

همچنین آموزش و پرورش در گسترش یا کاهش فاصله فرهنگی متداول در کشورهای در حال توسعه بین طبقه نخبگان تحصیلکرده که به تسهیلات متنوع و نظام ارتباطات بین المللی دسترسی دارند و اکثریت محروم مانده از این گونه امکانات عامل تعیین کننده ای است. (هلک، 1371)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

و- توسعه اقتصادی: بین توسعه منابع انسانی و رشد اقتصادی رابطه نزدیکی وجود دارد. بدون تردید آموزش ابتدایی تأثیر تعیین کننده ای بر بهره وری اقتصادی می گذارد. بررسی های تطبیقی نیز نشان داده است که چهار سال تحصیلات ابتدایی سبب 7/8 درصد افزایش بهره وری در بین کشورها شده است. موفق ترین کشورهای تازه صنعتی شده مثل: کره، سنگاپور، هنگ کنگ و آنهایی که در دوره های 1960-1970 سریع ترین رشد محصول ناخالص ملی را داشته اند یعنی تایلند، یونان و ... عموماً به آموزش ابتدایی همگانی یا به محو تقریبی بیسوادی دست یافته بودند که سیر صعودی اقتصاد آنان آغاز شد.

(هلک، 1373)

مطالعات هیگز، به نقل از ساخار و پلوس و دیگران (1372)، وجود رابطه میان رشد اقتصادی و توسعه صنایع انسانی را که به وسیله سطح سواد و امید به زندگانی اندازه گیری می شود مورد تأکید قرار می دهد بر اساس این مطالعه سه متغیر نرخ سرمایه گذاری، نرخ رشد واردات و سطوح توسعه منابع انسانی در سال 1960 بر روی هم حدود 60 درصد از تغییرات نرخ های رشد درآمد سرانه را در کشورهای در حال توسعه بین سال های 1960 تا 1977 توضیح می دهد. در تحلیلی ماریس (1982) پس از بررسی اطلاعات موجود برای شصت و شش کشور در حال توسعه به این نتیجه رسید که نه تنها آموزش قویاً روی رشد اقتصادی تأثیر می گذارد بلکه سرمایه گذاری های عمومی وقتی همراه با سرمایه گذاری های آموزشی نباشد تأثیر کمتری بر رشد اقتصادی خواهند داشت. با در نظر گرفتن میزان تولید ناخالصی ملی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و جمعیت کشورها، تفاوت، میزان سرمایه گذاری در آموزش و پرورش میان این دو گروه دو چندان جلوه می نماید. میزان بیسوادی افراد، آموزش بزرگسالان، انتقال دانش فنی و ترویج آموزش های علمی- کاربردی براساس آموزش های عمومی امکان انتقال تکنولوژی و بهره گیری بیشتر از "آن برای نیروی انسانی شاغل و ... توسعه اقتصادی را سرعت می بخشد.

فیتز جرال، به نقل از لیلی (1377)، رئیس سابق کمپانی بریجستون- فایرستون بر این عقیده است که " اصلی ترین راه ارتقای بازده یک کارخانه بالا بردن درک کارکنان آن در مورد برنامه ها و هدف های کارخانه است که از طریق آموزش مستمر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

و برقراری ارتباط گسترده و مستمر با کارکنان فراهم می شود. برای نیل به بازده بالا، مدیریت کارخانه باید سخاوتمندانه ولی با برنامه، در آموزش کارکنان خود سرمایه گذاری کند." به باور جرالد : آموزش هرگز نباید به آموزش تخصصی کارکنان محدود شود، بلکه باید ایجاد نوعی فرهنگ کاری جدید در کارکنان را نیز مورد توجه قرار دهد. دلیل عمده بازده بالای نیروی انسانی و شکوفایی اقتصادی کشورهایی چون ژاپن و آلمان در سال های بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت دادن به آموزش به ویژه آموزش کارکنان است و در واقع رشد مهارت ها و قابلیت های کارگزاران و کارکنان مراکز تولیدی، صنعتی این کشورها بر اثر بهره گیری از فرصت های آموزشی میسر شده است.

توجه به نقش آموزش و پرورش در پیشبرد برنامه های اقتصادی به خصوص از حیث تأمین نیروی انسانی مناسب و مورد نیاز آن از جمله دلایل ایجاد تغییرات متعدد در ساختار نظام های آموزشی در اکثر کشورهای جهان روشن کننده این نکته است که یکی از هدف ها و دلایل قوی برای انجام این اصلاحات کاهش فاصله میان دو نظام آموزشی و اقتصادی است. به همین جهت مرتبط کردن آموزش و پرورش به دینای کار، هم در مدرسه و هم در خارج از آن از موضوع های مهمی است که باید مورد توجه برنامه ریزان و سیاست گذاران قرار گیرد. حجم سرمایه گذاری ها در آموزش و پرورش و دامنه ی تحقیقات و مطالعاتی که در راستای بهبود کیفیت آموزش و پرورش انجام می شود نشان می دهد که آموزش و پرورش در هدایت جریان توسعه جوامع به سوی تحقق اهداف آن نقش اساسی دارد. همچنین در تلاش برای بهبود وضعیت اشتغال جوانان و کاهش نرخ بیکاری در میان آنان و مرتبط ساختن هر چه بیشتر آموزش با نیازهای اقتصادی ضروری بوده و به عنوان یک هدف مهم در سیاست گذاری های آموزشی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. (عزیز، 1377)

زمانی می توان مدعی وقوع توسعه در یک کشور شد که مجموعه ی نظام اجتماعی فرهنگی با نیازهای متنوع و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در آن کشور از حالت نامطلوب خارج شده و به سوی وضعیتی بهتر از نظر مادی و معنوی تغییر یابد. معیارهای توسعه علاوه بر اینکه بر جوانب اقتصادی اجتماعی توجه دارند، باید حفاظت از منابع و محیط زیست نیز تأکید ورزند



و از طریق این توجه و افزودن معیارهای زیست محیطی به شاخص های توسعه است که می توان جایگاه واقعی جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته را تعیین نمود. (دادگر، 1380، ص 66)

آموزش و پرورش از یک سو در رأس عوامل تغییرپذیر قرار دارد و از سویی خود مجرای مهم در ایجاد تغییر در جامعه می باشد. در این خصوص آمده مسؤولیت معلم یا مدرسه در این است که تغییر متناسب با زندگی فرد و ارتباط آن را با جامعه ای که خود جزء آن است بشناسد. بدین معنا که روش ها و شیوه های فکری و میدان اجتماعی آنها را دریابد و بداند برای تغییر سریع و پیشرفت جامعه اش چه منابع انسانی، موجود و ضروری هستند.)) (شعاری نژاد، 1376، ص 214). مهم ترین عامل در تغییر و تحول در کیفیت آموزش و پرورش بستگی تام و تمام به کیفیت معلمان دارد بی جهت نیست که در گزارش ((همایش بین المللی با نکوک)) با عنوان تربیت معلم، تعریفی نو برای آسیای نوین آمده است: " کیفیت نظام آموزش در نهایت به کیفیت معلمان آن وابسته است، در حقیقت هیچ کشوری نمی تواند از سطح معلمانش بالاتر رود..." (عابدتاش، 1379)

در این راستا سریع القلم (1375) قدم هایی که معلمان می توانند برای علمی کردن نسل جوان بردارند بدین گونه

بر می شمرد:

1- افزایش حس همدلی و همبستگی با دانش آموزان و برانگیختن حس رقابت سالم میان آنان.

2- گسترش فرهنگ کتابخوانی.

3- گسترش فرهنگ تفکر.

4- گسترش اعتماد به نفس جوانان.

5- گسترش فرهنگ آینده نگری.



6- ترویج کار جمعی و همکاری های گروهی.

7- تلاش در جهت انتزاعی نمودن اذهان.

آموزش و پرورش و مسائل اجتماعی

در قرون اخیر کشورهای غربی خیلی زودتر از ما به اهمیت و آثار اجتماعی و اقتصادی آموزش و پرورش پی بردند، وارد جامعه شناس آمریکایی معتقد است: (تعلیم و تربیت در پیشرفت اجتماع اثر فراوان دارد زیرا اگر انسان صحیح پرورش یابد، قادر به حل مشکلات موجود خواهد بود و مشکلاتی را که در راه پیشرفت و ترقی اقتصادی و اجتماعی است، از بین خواهد برد). آموزش و پرورش علاوه بر آنکه فرصتی فراهم می آورد تا افراد تواناییها و استعدادهای خویش را پرورش دهند دارای آثار و فوائد اجتماعی و اقتصادی می باشد، ((هر اندازه مردم یک جامعه از آموزش بیشتری برخوردار باشند هزینه های اجتماعی آن جامعه از قبیل هزینه های دستگاه قضایی، انتظامات، پلیس راهنمایی کاهش خواهد یافت، با ارتقاء سطح تحصیلات مردم یک جامعه، سطح بهداشت و تغذیه بالاتر و هزینه های درمان و سوسپید دارو به طور نسبی کمتر خواهد بود، جامعه ای از آموزش کافی برخوردار باشد، حضور و مشارکت آنها در صحنه های اجتماع بیشتر خواهد بود و بدین ترتیب با مشارکت افراد تحصیل کرده در انتخابات سیاسی و نظرخواهی های عمومی، مردم در حل مسائل اجتماعی و تعیین سرنوشت جامعه مشارکت فعال و مستقیم خواهند داشت، در جوامع در حال توسعه با بالا رفتن سطح سواد آحاد مردم امکان گذر از جامعه سنتی به جامعه صنعتی تسهیل و تسریع خواهد شد)). تحقیقات نشان می دهد در جامعه ای که از تحصیلات بالاتری برخوردار باشد میزان اعتیاد و جرم و جنایت کمتر است، و تحصیلات افراد در کنترل جمعیت نقش بسزایی دارد، بنابراین آموزش و پرورش در بعد اجتماعی جایگاه بالایی دارد.

آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی



آموزش و پرورش علاوه بر آثار اجتماعی دارای آثاری اقتصادی است، ادوارد نیسون در مطالعات خود نشان داده است که حدود

21 درصد از رشد اقتصادی، در ایالات متحده امریکا بین سالهای

1927-1957 ناشی از پیشرفتهایی بوده که از طریق بهبود کیفیت نیروی کار و ارتقاء سطح تکنولوژی حاصل شده که هر دوی

اینها عوامل متأثر از آموزش و پرورش است. آدام اسمیت که از معروفترین اقتصاد دانان کلاسیک است معتقد است آموزش

افراد در واقع نوعی سرمایه گذاری در آنها است، که افراد با آموزش توانا تر خواهند شد، و رشد و قابلیت‌های آنها سبب می گردد

که نه تنها خود به درآمد بیشتری نائل گردند بلکه جامعه نیز از سرمایه گذاری آنها متمتع گردد. از نظر الفرد مارشال، آموزش

و پرورش نوعی سرمایه گذاری ملی تلقی می گردد. از همین رو کشورهای غربی بین جنگ جهانی دوم و بعد از آن به سرعت

هزینه های آموزش و پرورش را افزایش داده و برای بهبود اوضاع دوران پس از جنگ به باز نگری نظام آموزشی موجود

پرداختند. ایالت متحده آمریکا، آلمان، ژاپن پیشرفت اقتصاد خود را مدیون سرمایه گذاری آموزشی می دانند که در گذشته در

این جوامع صورت پذیرفت، در همه کشورهای جهان امروز، از جمله کشورهای جهان سوم آموزش و پرورش به صورت یک

حوزه عمده سرمایه گذاری درآمده است. برخورداری یک جامعه از نیروی انسانی ورزیده و ماهر از مؤثرترین عوامل توسعه

اقتصادی است، هیچ جامعه بیسوادى تاکنون به پیشرفتهای مهم اقتصادی نائل نشده است و هیچ جامعه با سوادى نیز از لحاظ

اقتصادى عقب مانده نیست، کشورهایی که از درآمد سرانه بالایی برخوردارند (مانند کویت و عربستان) ولی فاقد نیروی انسانی

متخصص و تحصیل کرده هستند به پیشرفت واقعی اقتصادی نائل نشده اند، در حالی که کشورهایی از قبیل ژاپن، دانمارک با

وجود منابع طبیعی فقیر نسبت به همسایگان خود با استفاده از نیروی متخصص و ماهر و بکارگیری صحیح آنها توانسته اند در

مدت زمان کوتاه به پیشرفتهای اقتصادی شگرفی دست یابند و از سطح زندگی بالاتری برخوردار گردند، آقای کینز می گوید:

اگر جامعه ای صاحب درآمد ارضی فراوان باشد ولی نتواند نیروی انسانی لازم و متخصص را در داخل کشور پرورش دهد یقیناً

رشد و توسعه اقتصادی در آن کشور فراهم نمی گردد.



آموزش و پرورش رکن اساسی توسعه است، آموزش افراد نوعی سرمایه گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری نماید بدون شک از رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد، سرمایه انسانی که در نتیجه آموزش حاصل می شود از مهمترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی است. هاریسون در این زمینه اظهار می دارد: منابع انسانی پایه های اصلی ثروت ملتها را تشکیل می دهد، سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند در حالی که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متراکم می سازند و توسعه ملی را به جلو می برد به وضوح کشوری که نتواند مهارتها و دانش مردمی را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه دهد.

آموزش و پرورش بعد از انقلاب

آموزش و پرورش مدرن در ایران قدمتی تقریباً یک صد ساله دارد، در سالهای قبل از انقلاب، تعلیم و تربیت بویژه در سطوح عالی، در دسترس افراد محدودی بود که وقت و پول لازم برای طی کردن مراحل تحصیلات عالی را داشتند. وضعیت تحصیلی به صورت کلی و به خصوص در جامعه روستایی و بویژه در مورد زنان بسیار اسفناک بود.

داده های مربوط به وضعیت سواد نشان می دهد میزان باسوادی در روستاها در سال 1345 حدود 6 درصد تخمین زده می شود و در سال 1365 تقریباً 48 درصد مردم روستای بالای شش سال باسواد بوده اند، میزان باسوادی در سال 1375 به 69 درصد افزایش یافت، افزایش میزان باسوادی در روستاها عمدتاً مدیون فعالیتهای نهضت سوادآموزی و آموزش و پرورش است.

ولیکن پس از انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران تحولی عظیم در سیستم آموزشی کشور به وجود آمد و به سرعت گستره سیستم آموزشی به تمام نقاط حتی دوردست ترین جاها راه یافت.



در واقع آموزش و پرورش با آموختن مهارت‌ها به افراد جوان و با استعداد راه را برای یافتن جایگاه ارزشمند فرد در جامعه، که در کاهش نابرابری های ثروت و قدرت کمک کرده است، اگرچه آموزش و پرورش به تنهایی قادر به حذف نابرابری های درآمدی نیست ولی درکم کردن آن نقش داشته است. با رشد و توسعه مراکز آموزشی جوانان روستاها و شهرستانهای محروم توانستند مراحل آموزشی را تا سطوح عالی طی کنند و وارد پستهای مملکتی شوند و با این روند یک قشر متوسط جدیدی در جامعه ایرانی شکل گرفت که گامی دربرابر نابرابری ها و قدمی در جهت عدالت برداشته شده است به عنوان نمونه شهرستان نورآباد ممسنی یکی از این شهرها است که انقلاب اسلامی نقش بزرگی در باسوادی آن منطقه ایجاد نموده است.

این یک واقعیت است که ما نسبت به قبل از انقلاب رشد عظیمی در توسعه مراکز آموزشی داشته ایم ولیکن آموزش و پرورش ما با ایده آلهای و سطح جهانی فاصله معناداری دارد و مشکلات زیادی بر پیکره آموزش و پرورش ما وجود دارد که رسیدن به چشم انداز بیست ساله نیازمند نگاهی جدی و عمیق به آموزش و پرورش هستیم.

آموزش و پرورش و مشکلات معلمان

اولین قدمی که در آموزش و پرورش امروز ما بایستی برداشته شود این است که بینش برنامه ریزان و مسئولان از یک نگاه مصرفی به یک نگاه سرمایه گذاری نسبت به نهاد آموزش و پرورش تغییر کند، بدون شک آموزش و پرورش موفق است که مدیریتی قوی و معلمان بدون دغدغه و صاحب انگیزه و کارا داشته باشد. اگرچه در اولین گام، پیوسته مشکلات مادی و مالی



معلمان خودنمایی می کند و بویژه این روزها سایر مشکلات و حقوق، آنها را تحت شعاع قرار داده است، و اگرچه افزایش حقوق و مزایا، حل مشکل مسکن تأمین نیازهای اولیه و متعارف زندگی، برقراری عدالت در پرداختها و کمکهای غیر نقدی، از حقوق مسلم و مطالبات به حق صنف معلمان می باشد، ولی نباید با تأکید صرف بر مطالبات مادی ایشان اعاده و احقاق حقوق معنوی و عزت و منزلت شغلی آنها را از نظر دور داشت. اینکه وجود مشکلات معیشتی و دغدغه های زندگی برای قشر معلمان نسبت به دیگر کارمندان دولت بیشتر است امری بدیهی است، که گاهی علت آنرا جمعیت زیاد معلمان می دانند، اولاً چنین دلیلی قابل توجیه و پذیرش نیست، ثانیاً دولت حدود 4 میلیون کارمند دارد که جامعه معلمان یک چهارم آن می باشد، متأسفانه به ازای هر دو نفر معلم یک نیروی ستادی در آموزش و پرورش وجود دارد و در حال حاضر وضعیت نیروی انسانی در آموزش و پرورش از نابسامانی رنج می برد در جایی دارای معلم مازاد و در جای دیگر کمبود معلم در سیستم آموزشی روبرو هستیم، در سالیان اخیر شاهد گسترش ادارات مستقل در بخشها و مناطق مختلف کشور بوده ایم به عنوان مثال شهرستانی مانند کازرون که قبلاً به وسیله یک اداره مستقل و چند نمایندگی در بخشها اداره می شد حالا خود به ۵ اداره مستقل تقسیم شده است، در نظر بگیرید هر یک از این ادارات دارای 30 پرسنل و هزینه های جاری و ساختمانی و ماشین آلات را برای این ادارات مستقل در نظر بگیریم و تعداد کل شهرستانهای کشور در آن ضرب کنیم چه حجم عظیمی از مخارج بر نهاد آموزش و پرورش و دولت تحمیل می شود حال آنکه معلمان ما نسبت به مسائل معیشتی در مذیقه به سر می برند؟ آیا نمی توانیم بخشها را با دوایر نمایندگی مانند گذشته اداره کنیم؟ آیا نیازمند بهینه سازی نیروی انسانی در آموزش و پرورش نیستیم.

ما می بایست نگاهمان را از بخشی نگری و منطقه نگری در تمام مسائل خصوصاً نهاد آموزش و پرورش دور کنیم و مسائل را در سطح کلان ارزیابی کنیم تا از هدر رفتن منابع جلوگیری کنیم.

مشکلات آموزشی



خوشبختانه با بالا رفتن سطح آگاهیهای مردم و نقش وزارت بهداشت جمعیت کشور کنترل شده و سبب شده در روستاها با تعداد کم دانش آموزان روبرو شویم، وجود مدارس متعدد در روستاهای همجوار و تشکیل مدارس با حداقل دانش آموز سبب بوجود آمدن کلاسهای چند پایه شده، که هم کیفیت آموزشی را پایین می آورد و هم هزینه جاری آموزش و پرورش را بالا می برد که می توان با آگاهی دادن به مردم از تشکیل مدرسه و فراهم نمودن وسایل ایاب و ذهاب دانش آموزان هم بر کیفیت آموزشی بیافزاییم و هم از صرفه جویی در مصرف منابع استفاده کنیم.

متأسفانه در سالهای اخیر آموزش به سمتی رفته که کمتر روی خلاقیت کار می شود گویی می خواهیم کلیه دروس حتی دروسی مثل ریاضی را در قالب فرمول و حفظیات به دانش آموز منتقل کنیم در صورتی که یکی از اهداف آموزشی ایجاد خلاقیت است. آقای پیازه عقیده دارد: هدف اساسی آموزش و پرورش بار آوردن افرادی است که بتوانند دست به کارهای خلاق و تازه بزنند نه اینکه فقط به تکرار کارهای گذشتگان بپردازند، غرض، ساختن اشخاصی است که خلاق و مخترع و کاشف باشند.

حال که روزبروز به سوی جهانی شدن پیش می رویم ، و انسان در آستانه قرن 21 با شتاب تکنولوژی آنچنان پیش می رود که از خود نیز عقب می ماند و عصر جدید را عصر اطلاعات نامیده اند با نهایت تأسف بعضی از معلمان ما در علوم جدید از جمله کامپیوتر و اینترنت از دانش آموزان عقبتر می باشند، که نیازمند برگزاری کلاسهای ضمن خدمت برای دبیران در این زمینه می باشیم.

روشهای تدریس معلمان عموماً به صورت سنتی است و معلم در مقام متکلم قرار گرفته و دانش آموز به عنوان شنونده می باشد در صورتی که دیگر این روشها کارا نیست و می بایست از روشهای جدید مبنی بر مشارکت و کار گروهی در تدریس استفاده شود.



گرایش دانش آموزان به بازیهای کامپیوتری، برنامه های تلوزیونی، استفاده غیر صحیح از اینترنت، باعث پایین آمدن کیفیت آموزشی شده که لازم به آگاه کردن خانواده ها در این زمینه می باشیم.

نبود آزمایشگاههای به روز یا آزمایشگاههای با امکانات ضعیف در بخشها و بعضی از شهرستانها باعث پایین آمدن کیفیت دروس عملی شده که ما می توانیم به جای آنکه در هر مدرسه یک آزمایشگاه داشته باشیم یک مجتمع آزمایشگاهی برای تمام سطوح در یکی از مدارس دایر کنیم که هم کیفیت آزمایشگاهها را بالا ببریم و هم از هدر دادن منابع جلوگیری کنیم.

در سالهای اخیر درصد قبولی، یک معلم به گونه ای غیر مستقیم باعث بالا رفتن نمرات دانش آموز شده، بدین صورت که درصد قبولی را بیانگر موفقیت یک معلم تلقی نموده و بعضی از دبیران نیز برای آنکه از قافله درصد قبولی عقب نمانند یا سؤالات را آسان طرح کرده و یا در دادن نمرات مستمر سختگیری نکرده که موجب شده کیفیت آموزشی پایین آمده و برای انتخاب رشته تحصیلی دانش آموزان در سال اول دبیرستان مشاوران را با خطا روبرو می کند و دانش آموزانی که در بعضی دروس استعداد کمتری داشته به رشته خاص گسیل داده شده و در بعضی از بخشها برای تشکیل رشته های خاص (مانند رشته ریاضی) که با کمبود دانش آموز مستعد روبرو هستند از دانش آموزان ضعیف تر استفاده کرده که موجب افت تحصیلی و هدر دادن منابع انسانی و مالی شده است.

آنقدری که در سیستم آموزشی به درصد قبولی اهمیت می دهیم به کار فرهنگی و تربیتی دانش آموز بها داده نمی شود، مگر قرار است همه دکتر یا مهندس شوند؟ و به قول مقام معظم رهبری: (کشور نیازمند مشاغل فراوانی است که ارتباطی با تحصیلات دانشگاهی ندارد به همین علت آموزش و پرورش باید همه جوانان را در حد لازم از دانایی و آگاهی بهرمنند سازد). اصول تربیتی از اصول لازمه ای است که نباید از آن غافل شویم، بخش تربیتی باید به صورت علمی و با وجود نیروهای با انگیزه



و کاردان پیگیر مسائل تربیتی شود، متأسفانه امور تربیتی در بعضی از مدارس فقط کارش به چند پوستر در مواقع و مناسبتها خلاصه می شود و گویی بقیه ساعات را بایستی در دفتر آموزشگاه صرف کند.

تجربه کشورهای دنیا حکایت از آن دارد که بخش فنی و حرفه ای از اهمیت خاص برخوردار است ما نیز می بایست با آگاهی دادن به دانش آموزان و متناسب با علایق و استعداد و موقعیتهای هر منطقه جغرافیایی آنها را به سمت رشته ای خاص سوق دهیم که بتوانند با آموختن کارهای عملی یا در سطح دیپلم جذب بازار کار شوند و یا در مقاطع بالاتر به عنوان تکنسین وارد بازار کار شوند، البته می بایست رشته های فنی را متناسب با پتانسیل شهرستانها روی رشته ها سرمایه گذاری کنیم مثلاً در شهرستانی مثل کازرون که پتانسیل کشاورزی وجود دارد با آوردن رشته ای مثل کشاورزی به صورت علمی و مدرن با شرایط محیط رشته کشاورزی را به دانش آموزان آموزش دهیم که بتوانند به آسانی جذب بازار کار شوند.

نتیجه گیری

هدف از توسعه، تغییر و دگرگونی مطلوب و همه جانبه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می باشد که آن نیز بستگی به آموزش و پرورش دارد که چقدر موفق بوده است. پرورش مغزهای آموزش یافته (توسط آموزش و پرورش) می تواند تحقیق کنند، نوآوری داشته باشند و خود و جامعه را با محیط مناسب سازگار نمایند. آموزش و پرورش عامل اصلی و یکی از ارکان آن، معلمان، می توانند نقش بسزایی را در راه توسعه کشور ایفا نمایند. معلمان کارآمد از اصلی ترین نیازهای آموزش و پرورش هر کشور به حساب می آیند. حمایت هم جانبه از معلمان در واقع حمایت از توسعه کشور است.

اگر قرار است جامعه در حال گذر ایران به سلامت از گردنه های صعب العبور تغییرات اجتماعی گذر کند، شایسته است که نظام مسئولیت و توجه بیشتری در قبال جامعه بر آموزش و پرورش داشته باشد. نظام آموزشی ما می بایست ضمن کسب وزن



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN



و شأن و جایگاه شایسته واقعی خود در نظام به سلسله مراتب اجتماعی و سازمانی کشور، خود را از بند مشکلاتی که با آن

دست و پنجه نرم کند رها سازد.

منابع



گروه مشاوران یونسکو. (1370). فرایند برنامه ریزی آموزشی. مترجم فریده مشایخ. انتشارات مدرسه.

توفیق، ع.ا. (1376). آموزش بزرگسالان به عنوان آموزشهای علمی - کاربردی و راهبردهای تحقق آن فصلنامه آموزش

بزرگسالان و نوآوری. موسسه بین المللی روش های آموزش بزرگسالان. سال دوم شماره 2 و 3. بهار و تابستان 1376.

توسلی ع.غ. (1373). جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ. فرهنگ توسعه. مسلسل 3. شماره 15. آذر و دی 1373.

ص 23-24.

شعاری نژاد.ع.ا. (1376). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیرکبیر. 2.

صدری. ف. (1380). راه های گسترش مشارکت معلمان در سیاستگذاری، مدیریت و برنامه ریزی و فناوری آموزش و پرورش.

اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.

آل ابراهیم.ب. (1380). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقق توسعه پایدار. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش

استان اصفهان.

عابدتاش، ف. (1379). راهبردهای مشارکت بیشتر معلمان در برنامه های توسعه. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان

اصفهان.

سریع القلم، م. (1375). توسعه جهان سوم و نظام بین المللی. تهران: نشر سفیر.

هلک، ژ. (1371). آموزش و پرورش: سرمایه گذاری برای آینده. مترجم عبدالحسین نفیسی. مدرسه.

خالصی، ع. (1379). آموزش و پرورش اولین عامل توسعه. ماهنامه تربیت. سال پانزدهم. شماره ویژه.



ساخاروپولوس، ج. و دهال، م. (1370). آموزش برای توسعه، تحلیلی از گزینشهای سرمایه گذاری. ترجمه پریدخت وحیدی، حمید سهرابی. مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی. سازمان برنامه و بودجه.

ایبلی، خ. (1377). آموزش و بهسازی نیروی انسانی: یک ضرورت سازمانی. فصلنامه مدیریت د ر آموزش و پرورش. بهار 1377 دوره پنجم شماره مسلسل 17. دفتر بهبود مدیریت. معاونت برنامه ریزی نیروی انسانی.

عزیزی، ن. (1377). ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی و ضرورت بررسی روشها و راهکارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار کار. فصلنامه تعلیم و تربیت سال چهاردهم. شماره 4، 3. شماره های مسلسل 56، 55.

عمادزاده، م. (1374). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.

کلابی، س. (1368). پژوهش در برنامه ریزی آموزشی. تهران: فردوس.

میرفخرائی، م. ک. (1364). در اهمیت آموزش و نیروی انسانی. نشریه فرهنگ. شماره 5.

پراسادمیرا، ر. (1366). برداشتی نو از مسائل توسعه، ترجمه، حمیدرضا فراهانی راد، مجله گزیده های مسائل اقتصادی و اجتماعی. چاپ چهارم. آبان. 1366 سازمان برنامه و بودجه.

فاتحی، ا. (1376). بررسی کارایی درونی شاخه فنی و حرفه ای آموزش و پرورش استان اصفهان طی سال های 1368-72 و

مقایسه با اهداف پیش بینی شده در برنامه پنج ساله اول توسعه. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی آموزشی.

شاوردی، ت. (1372). نقش آموزش و پرورش در توسعه. رشد معلم. سال دوازدهم شماره 2. مسلسل 95. آبان 1372-73.

آموزش و پرورش در جهان. (1376). خبرنامه دفتر همکاری های علمی بین المللی. شماره پیاپی 4.



دادگر، ح. و رستمی، ا. (1380). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقیق توسعه پایدار. اصفهان : اداره کل آموزش و

پرورش استان اصفهان.

سرکار آرانی، م.ر. (1373). آموزش و پرورش و توسعه. فرهنگ توسعه 15. دوره سوم.